

A Comparative Analytical Study of Long-Term Contractual Relationships in Contemporary French and Iranian law

Mostafa Harati 

1. Department of private and international Law, Faculty of Literature and Humanities, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. E-mail: m.harati@urd.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 2026 March 2

Revised: 2026 May 23

Accepted: 2026 July 11

Published online:

Keywords:

Continuing contracts
Relational approach
Contract interpretation
Good faith
Custom

ABSTRACT

This study undertakes a comparative analysis of the concept of the “relational contract” in French law and examines the possibility of employing it as an interpretive approach in Iranian law, with particular emphasis on long-term and continuing contractual relationships. Contemporary developments in contract theory demonstrate that the traditional model based on the notion of a complete, static, and momentary contract has largely lost its capacity to explain and regulate complex and enduring economic relationships, a transformation that has led to the emergence of a relational perspective in contractual analysis. In French law, although the relational contract has not been recognized as an autonomous legal institution, its underlying logic is reflected in statutory law and judicial practice through the requirement of good faith in performance, the acceptance of dynamic interpretation, consideration of the parties’ subsequent conduct, the central role of mutual reliance, and the possibility of adjusting contractual effects in response to changes in economic circumstances. This approach conceives the contract not merely as a set of fixed obligations, but as a gradual and evolving relationship whose primary objective lies in preserving cooperation and safeguarding the overall equilibrium of the contractual relationship. Comparative analysis further demonstrates that Iranian law, despite the absence of an explicit designation for the relational contract, possesses the necessary normative capacities to accommodate this logic at the interpretive level. Principles such as good faith in the performance of obligations, the binding force of contracts, the role of custom in defining contractual duties, and the doctrine of no-harm provide a basis for adopting a relational approach in the execution of continuing contracts. The research methodology adopted in this study is descriptive-analytical and is grounded in a comparative examination of theoretical sources and positive law. The findings indicate that the logic of the relational contract in Iranian law should be employed not as an independent legal institution, but as an interpretive and regulatory framework aimed at reinforcing contractual equilibrium, protecting legitimate expectations, and ensuring the continuity of economic relationships..

Cite this article: Last Name, Initial., Last Name, Initial., & Last Name, Initial. (2024). Title of paper in lower case letters (except for initial letter of first word, initial of first word after a colon, and proper nouns). *Academic Librarianship and Information Research*, 58 (X), 1-20. <http://doi.org/0000000000000000>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran

DOI: <http://doi.org/0000000000000000>

قرارداد رابطه‌ای با مطالعه‌ای تحلیلی و تطبیقی در روابط قراردادی مستمر در حقوق جدید فرانسه و ایران

مصطفی هراتی

1. گروه حقوق خصوصی و بین الملل، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. رایانامه: m.harati@urd.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

متن چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی، مقاله مروری،

تاریخ دریافت: 1404/11/12

تاریخ بازنگری: 1405/3/2

تاریخ پذیرش: 1405/4/20

تاریخ انتشار:

کلیدواژه‌ها:

اصطلاح یک، قراردادهای مستمر

اصطلاح دو، رویکرد رابطه‌محور

اصطلاح سه، تفسیر قرارداد

اصطلاح چهار، حسن نیت

اصطلاح پنج، عرف

این پژوهش به تحلیل تطبیقی مفهوم قرارداد رابطه‌ای در حقوق فرانسه و بررسی امکان کاربست آن به‌عنوان رویکردی تفسیری در حقوق ایران با تمرکز بر قراردادهای مستمر و بلندمدت می‌پردازد. تحولات معاصر در نظریه حقوق قراردادهای نشان می‌دهد که الگوی سنتی مبتنی بر قرارداد کامل و ایستای لحظه‌ای، توان تبیین پویایی روابط اقتصادی پیچیده و مستمر را به‌طور کامل از دست داده است و همین امر موجب شکل‌گیری نگاه رابطه‌محور به قرارداد در ادبیات حقوقی شده است. در حقوق فرانسه، هرچند قرارداد رابطه‌ای به‌عنوان نهادی مستقل شناسایی نشده است، اما منطق آن از طریق الزام به حسن نیت در اجرا، تفسیر پویا، توجه به رفتارهای بعدی طرفین، نقش اعتماد متقابل و امکان تعدیل آثار قرارداد در مواجهه با تغییر اوضاع اقتصادی، در حقوق موضوعه و رویه قضایی انعکاس یافته است. این رویکرد قرارداد را رابطه‌ای تدریجی و در حال تحول تلقی می‌کند که غایت آن حفظ تداوم همکاری و تعادل کلی رابطه قراردادی محسوب می‌شود. تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که حقوق ایران نیز با وجود فقدان عنوان صریح برای قرارداد رابطه‌ای، واجد ظرفیت‌های هنجاری لازم برای پذیرش این منطق در سطح تفسیری است و اصولی همچون حسن نیت، وفای به عقد، نقش عرف در تبیین تعهدات و قاعده لاضرر امکان اعمال رویکردی رابطه‌محور در اجرای قراردادهای مستمر را فراهم می‌کنند. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعه تطبیقی منابع نظری و قواعد حقوق موضوعه انجام می‌شود. نتیجه پژوهش بیانگر آن است که منطق قرارداد رابطه‌ای در حقوق ایران باید نه به‌عنوان نهادی مستقل، بلکه در قالب چارچوبی تفسیری و تنظیمی به کار رود تا تعادل قراردادی، حمایت از اعتماد مشروع و تداوم روابط اقتصادی تقویت شود.

استناد: نام خانوادگی، نام؛ و نام خانوادگی، نام (1403). قرارداد رابطه‌ای با مطالعه‌ای تحلیلی و تطبیقی در روابط قراردادی مستمر در حقوق جدید فرانسه و ایران. قرارداد رابطه‌ای با مطالعه‌ای تحلیلی و تطبیقی در روابط قراردادی مستمر در حقوق جدید فرانسه و ایران، 58 (1)، 20-



1.

<http://doi.org/00000000000000000000000000000000>

© نویسندگان.

ناشر: انتشارات دانشگاه تهران.

مقدمه

الگوی کلاسیک قرارداد که بر فرض عقلانیت کامل طرفین^۱، پیش‌بینی‌پذیری آینده و امکان تنظیم جامع تعهدات در لحظه انعقاد استوار است، در بستر تحولات اقتصادی و اجتماعی معاصر با محدودیت‌های جدی کارکردی مواجه شده است. در روابط اقتصادی نوین، طرفین غالباً در قالب همکاری‌های بلندمدت، شبکه‌های تولید و توزیع، قراردادهای پیچیده خدماتی و روابط مستمر مالی وارد تعامل می‌شوند و اجرای قرارداد نه رویدادی دفعی، بلکه فرآیندی تدریجی و متأثر از تغییر شرایط محیطی تلقی می‌شود. در چنین روابطی، عدم قطعیت، عدم تقارن اطلاعات، تغییر ارزش‌های اقتصادی و وابستگی متقابل طرفین، امکان تنظیم قراردادی کامل را از ابتدا منتفی می‌سازد و فاصله میان پیش‌بینی اولیه و واقعیت اجرایی را به تدریج آشکار می‌کند. اصرار بر تفسیر صوری و لفظ‌گرایانه قرارداد در این چارچوب، به‌ویژه در قراردادهای مستمر، به تضعیف اعتماد متقابل، افزایش تعارضات و حتی فروپاشی روابط اقتصادی منجر می‌شود و کارکرد تنظیمی قرارداد را مخدوش می‌سازد. تجربه عملی نشان می‌دهد که در بسیاری از روابط قراردادی، آنچه تعادل و تداوم همکاری را تضمین می‌کند نه صرفاً مفاد مکتوب قرارداد، بلکه مجموعه‌ای از انتظارات رفتاری، هنجارهای غیرمذون، عرف‌های حرفه‌ای و الگوهای همکاری است که در طول زمان میان طرفین شکل می‌گیرد. این واقعیت، تصویر قرارداد را از یک ساختار بسته و غیر منعطف به نهادی باز و انعطاف‌پذیر دگرگون می‌کند و تحلیل حقوقی را ناگزیر به توجه به بُعد رابطه‌ای قرارداد هدایت می‌کند (Fabre-Magnan, 2016: 234).

در چنین زمینه‌ای، رویکرد رابطه‌محور به‌عنوان تلاشی برای بازاندیشی در مبانی نظری حقوق قراردادهای ظهور می‌یابد و قرارداد را نه صرفاً مجموعه‌ای از تعهدات حقوقی مستقل، بلکه چارچوبی برای تنظیم یک رابطه انسانی و اقتصادی مستمر تحلیل می‌کند. این رویکرد بر این فرض استوار است که قصد مشترک طرفین در بسیاری از قراردادهای بلندمدت، حفظ همکاری، انطباق تدریجی با شرایط متغیر و توزیع منصفانه ریسک‌ها در طول رابطه است و نه پایبندی صلب به تعهداتی که ممکن است در اثر تغییر اوضاع، کارکرد اولیه خود را از دست بدهند. از این منظر، ارزش قرارداد در توان آن برای حفظ انسجام رابطه، تعدیل تعارضات و تضمین بقای همکاری اقتصادی سنجیده می‌شود و نه صرفاً در اجرای

^۱ مفهوم قرارداد عقلانی فراتر از تلقی سنتی از قرارداد به‌عنوان تجلی صرف اراده و رضایت طرفین است و بر مبنای فرض کنشگرانی شکل می‌گیرد که تصمیم‌های قراردادی خود را در چارچوب محاسبه عقلایی هزینه‌ها، منافع، ریسک‌ها و اطلاعات در دسترس اتخاذ می‌کنند. در این رویکرد، عقلانیت نه یک وصف روان‌شناختی یا اخلاقی، بلکه یک معیار تحلیلی-هنجاری برای ارزیابی کارکرد قرارداد و آثار حقوقی آن تلقی می‌شود. به‌ویژه با پذیرش محدودیت‌های شناختی، اطلاعات ناقص و عدم تقارن اطلاعاتی، قرارداد عقلانی از فرض «اراده کاملاً آزاد» فاصله گرفته و امکان مداخله اصلاحی قواعد حقوقی را برای تعدیل شروط نامتوازن یا پیش‌بینی‌نشده توجیه می‌کند. از این منظر، عقلانیت قراردادی به‌جای کشف قصد واقعی و ذهنی طرفین، بر رفتار متعارف و پیش‌بینی‌پذیر اشخاص عقلایی در شرایط مشابه تمرکز دارد و بدین‌وسیله پیوندی میان حقوق قراردادهای و تحلیل اقتصادی حقوق برقرار می‌سازد؛ پیوندی که هدف نهایی آن، ارتقای کارایی قراردادی، کاهش هزینه‌های مبادله و پیشگیری از رفتار فرصت‌طلبانه در روابط قراردادی است.

بی‌انعطاف مفاد اولیه ارزیابی می‌شود. نتیجه این تحول مفهومی آن است که حقوق قراردادهای به تدریج از منطق صرف پیش‌بینی و تقابل، به سوی منطق تعامل، اعتماد و همکاری حرکت می‌کند و ابزارهای تفسیری جدیدی برای پاسخ‌گویی به نیازهای روابط مستمر شناسایی می‌کند. رویکرد رابطه‌محور، بدون نفی اصل الزام‌آوری قرارداد، آن را در چارچوب رابطه‌ای گسترده‌تر تحلیل می‌کند و می‌کوشد میان امنیت حقوقی و ارتقاء اقتصادی تعادل برقرار کند. بدین ترتیب، ظهور این رویکرد را باید پاسخی نظری و عملی به ناکارآمدی الگوی کلاسیک در تنظیم روابط قراردادی پیچیده و بلندمدت دانست که مبنای بخش مهمی از تحولات معاصر حقوق قراردادهای را شکل می‌دهد (Mandard, 2009:234).

بررسی تحولات حقوق قراردادهای در حقوق فرانسه نشان می‌دهد که هرچند مفهوم قرارداد رابطه‌ای به عنوان قالبی صریح و مستقل در نظام حقوقی این کشور شناسایی نشده است، اما منطق حاکم بر آن به تدریج در لایه‌های مختلف حقوق موضوعه و رویه قضایی نفوذ یافته است. حقوق فرانسه در مواجهه با قراردادهای مستمر، از رویکردی فاصله گرفته است که قرارداد را صرفاً مجموعه‌ای از تعهدات منجمد و از پیش تعیین شده تلقی می‌کند و به سوی تحلیلی حرکت کرده است که رفتار طرفین در طول زمان، اعتماد ایجاد شده، انتظارات مشروع و هدف اقتصادی رابطه را در فرآیند تفسیر و اجرا لحاظ می‌کند. نقش فزاینده الزام به حسن نیت در تمامی مراحل حیات قرارداد، از تفسیر تا اجرا و حتی انحلال، بیانگر آن است که حقوق فرانسه بیش از پیش حفظ تداوم رابطه قراردادی و تعادل کلی آن را به عنوان ارزش مستقل حقوقی شناسایی می‌کند (Laithier, 2006: 1004).

در این نظام حقوقی، قراردادهای بلندمدت به گونه‌ای تحلیل می‌شوند که منطق همکاری و وابستگی متقابل بر تقابل صرف تعهدات تقدم می‌یابد و از این رهگذر، قاضی در تفسیر قرارداد ناگزیر به توجه به عرف حرفه‌ای، رفتارهای پس‌بینی، ساختار اقتصادی رابطه و آثار تصمیم‌های تفسیری خود بر بقای همکاری می‌شود. چنین رویکردی، بدون نفی اصل الزام‌آوری قرارداد، امکان تعدیل اجرای تعهدات یا کنترل نتایج افراطی ناشی از تغییر اوضاع را فراهم می‌سازد و از گسست ناگهانی روابط قراردادی که نقشی ساختاری در فعالیت اقتصادی دارند جلوگیری می‌کند. بدین سان، حقوق فرانسه نمونه‌ای از پذیرش تدریجی منطق رابطه‌محور به عنوان ابزار تفسیر و تنظیم قراردادهای مستمر را ارائه می‌دهد و نشان می‌دهد که این منطق می‌تواند بدون شناسایی عنوان نهادی مستقل عمل کند (Terré, Simler, Lequette 2019: 198).

مسئله تطبیقی آن است که آیا حقوق ایران نیز قابلیت پذیرش چنین منطقی را در چارچوب مفهومی خود دارد یا خیر بررسی می‌شود. حقوق ایران، اگرچه همچنان متکی بر تصویر سنتی قرارداد به عنوان تعهد الزام‌آور مبتنی بر اراده اولیه است، اما در بنیان‌های خود اصولی را در بر دارد که امکان قرائت رابطه‌محور از قراردادهای مستمر را فراهم می‌کند. اصل حسن نیت در اجرای تعهدات، نقش تعیین‌کننده عرف در تفسیر قرارداد، الزام وفای به عقد به عنوان تعهدی اخلاقی و حقوقی فراتر از اطلاق الفاظ و قاعده لاضرر به عنوان ابزار مهار نتایج زیان‌بار اجرای صوری قرارداد، ظرفیت آن را دارند که تحلیل قرارداد را از سطح تکلیف ثابت به سطح رابطه مترقی ارتقا دهند.

بر این اساس، کاربرد رویکرد رابطه‌محور در حقوق ایران نه به معنای انتقال نهادی بیگانه، بلکه مستلزم بازخوانی کارکردی اصول موجود و تقویت نقش تفسیر غایی و عرفی در حل تعارضات ناشی از قراردادهای بلندمدت است. این رویکرد

می‌تواند بدون ایجاد گسست در نظام حقوقی، تعادل میان امنیت حقوقی و انعطاف اقتصادی را تقویت کند و امکان حمایت مؤثرتر از تداوم روابط قراردادی را فراهم سازد.

1. مبانی نظری و مفهومی قرارداد رابطه‌ای

قرارداد رابطه‌ای² به دسته‌ای از قراردادها اطلاق می‌شود که موضوع آن‌ها صرفاً مبادله‌ای آنی و مقطعی نیست، بلکه در بستر رابطه‌ای مستمر، بلندمدت و مبتنی بر همکاری متقابل اجرا می‌شوند و بخش مهمی از تعهدات و انتظارات طرفین در جریان اجرای قرارداد و بر پایه اعتماد، عرف حرفه‌ای، حسن نیت و ضرورت انطباق با تحولات اقتصادی و عملی شکل می‌گیرد. در این الگو، قرارداد تنها مجموعه‌ای بسته از شروط مکتوب تلقی نمی‌شود، بلکه چارچوبی انعطاف‌پذیر برای تداوم همکاری اقتصادی محسوب می‌شود؛ از این رو، تفسیر و اجرای آن صرفاً بر مبنای اراده اولیه طرفین انجام نمی‌گیرد و عواملی همچون رفتار متعارف، ضرورت حفظ رابطه قراردادی و اقتضائات عملی اجرای مستمر نیز در آن نقش پیدا می‌کنند. به همین دلیل، قراردادهای توزیع، نمایندگی تجاری، فرانسیز، سرمایه‌گذاری مشترک، قراردادهای بلندمدت تأمین کالا یا خدمات و برخی قراردادهای پیمانکاری مستمر از مهم‌ترین مصادیق قرارداد رابطه‌ای به‌شمار می‌روند؛ زیرا در این روابط، همکاری مستمر، تبادل اطلاعات، سازگاری تدریجی با شرایط جدید و اعتماد متقابل، اهمیتی فراتر از مفاد اولیه و صریح قرارداد پیدا می‌کند (Fabre-Magnan, 2016:159).

شکل‌گیری مفهوم قرارداد رابطه‌ای در دکترین غربی نتیجه ناتوانی ساختاری الگوی کلاسیک قرارداد در توضیح و تنظیم بخش مهمی از روابط واقعی اقتصادی و اجتماعی تلقی می‌شود. تحلیل دکترین نشان می‌دهد که قرارداد کلاسیک بر پیش‌فرض‌هایی استوار است که تنها در روابط آنی، ساده و قابل پیش‌بینی کارآمد هستند و در مواجهه با روابط بلندمدت، پیچیده و وابسته به همکاری مستمر ناکارآمدی خود را آشکار می‌کنند. این ناکارآمدی نه صرفاً در سطح اجرای تعهدات، بلکه در سطح تفسیر، تخصیص ریسک و تعیین حدود رفتار مشروع طرفین بروز می‌یابد و همین امر ضرورت بازاندیشی در مفهوم قرارداد را ایجاب می‌کند (Aubert, 1998:45). دکترین مدرن با تمرکز بر واقعیت‌های تجربی مبادلات اقتصادی، بر این نکته تأکید می‌کند که بسیاری از قراردادها در شرایط عدم قطعیت بنیادین منعقد می‌شوند و امکان پیش‌بینی کامل آینده، حتی با صرف هزینه‌های معاملاتی بالا، وجود ندارد. از این منظر، ناقص بودن قرارداد نه یک عیب فنی قابل جبران، بلکه ویژگی ذاتی روابط قراردادی مستمر تحلیل می‌شود. نتیجه این تحلیل آن است که اراده مشترک طرفین را نمی‌توان صرفاً در لحظه انعقاد قرارداد منجمد کرد، بلکه باید آن را در پرتو هدف اقتصادی رابطه و رفتارهای متقابل بعدی بازسازی و تفسیر کرد.

بر این اساس، قرارداد رابطه‌ای به‌عنوان الگویی تحلیلی مطرح می‌شود که قرارداد را نه یک واقعه حقوقی دفعی، بلکه یک نهاد هنجاری در حال تکوین تلقی می‌کند. در این الگو، رابطه قراردادی مجموعه‌ای از انتظارات مشروع، هنجارهای رفتاری و تعهدات انعطاف‌پذیر را در بر می‌گیرد که در طول زمان معنا می‌یابند. تحلیل دکترین نشان می‌دهد که الزام‌آوری قرارداد در چنین روابطی، کمتر مبتنی بر ضمانت اجرای رسمی و بیشتر متکی بر اعتماد متقابل، تداوم همکاری و

² Contrat relationnel

هزینه‌های گسست رابطه است. بدین ترتیب، حقوق قراردادهای ناگزیر از شناسایی لایه‌ای غیرصریح از تعهدات می‌شود که اجرای مؤثر رابطه بدون آن ممکن نیست. مؤلفه‌های نظری قرارداد رابطه‌ای نیز در همین چارچوب قابل فهم می‌شوند و کارکردی تنظیمی می‌یابند. همکاری به‌عنوان هسته مرکزی رابطه، رفتار طرفین را از منطق تقابل صرف خارج می‌کند و اجرای تعهدات را در جهت تحقق هدف مشترک هدایت می‌کند. حسن نیت و وفاداری قراردادی به‌عنوان ابزارهای مهار رفتار فرصت‌طلبانه عمل می‌کنند و مانع بهره‌برداری یک‌جانبه از خلاءهای قراردادی می‌شوند. انعطاف‌پذیری نیز امکان تطبیق رابطه با تغییر اوضاع را فراهم می‌کند و از فروپاشی قرارداد در مواجهه با تحولات غیرقابل پیش‌بینی جلوگیری می‌کند در نهایت، تحلیل دگرترین غربی نشان می‌دهد که نظریه قرارداد رابطه‌ای در پی ایجاد دسته‌بندی جدیدی از قراردادها نیست، بلکه قصد دارد منطق مسلط بر تفسیر و تنظیم روابط قراردادی را اصلاح کند. این نظریه با نفی تصور قرارداد کامل و بازناندیشی در مفهوم الزام‌آوری، زمینه‌گذار از حقوق قراردادهای غیر منعطف به حقوق قراردادهای مترقی را فراهم می‌سازد. از این منظر، قرارداد رابطه‌ای نه یک نهاد مستقل، بلکه یک چارچوب مفهومی برای فهم بهتر قراردادهای مستمر و پیچیده تلقی می‌شود و نقش بنیادین آن در تحول حقوق قراردادهای تبیین می‌شود (Ghestin, 2001:167).

تمایز قرارداد رابطه‌ای از قرارداد کلاسیک پیش از هر چیز در سطح پیش‌فرض‌های نظری حاکم بر مفهوم قرارداد ظاهر می‌شود و به تفاوتی بنیادین در فهم الزام قراردادی منتهی می‌گردد. قرارداد کلاسیک بر این فرض استوار است که طرفین می‌توانند با اتکا بر عقلانیت فردی و پیش‌بینی منطقی، محتوای تعهدات و تخصیص ریسک‌ها را در لحظه انعقاد تثبیت کنند و نقش زمان را به مرحله اجرا فروکاهند. در این چارچوب، تفسیر قرارداد عمدتاً به کشف معنای عبارات و بازسازی اراده اولیه محدود می‌شود و روند تحول رابطه جایگاهی مستقل نمی‌یابد. در مقابل، قرارداد رابطه‌ای با نفی فرض کفایت اراده اولیه، زمان را عنصر سازنده تعهد می‌داند و الزام قراردادی را نتیجه تداوم اعتماد، همکاری و رفتارهای متقابل طرفین در طول رابطه تلقی می‌کند. این تفاوت مبنایی سبب می‌شود که قرارداد رابطه‌ای از قراردادهای آنی و دفعی به‌طور ماهوی متمایز شود و نه صرفاً از حیث مدت یا ساختار اجرایی تفکیک گردد. قرارداد آنی بر مبادله‌ای سریع استوار است که با اجرای هم‌زمان تعهدات خاتمه می‌یابد و هنجارهای فراتر از متن نقشی اساسی در بقای آن ایفا نمی‌کنند. در چنین قراردادهایی، نقض تعهد به‌سادگی با ضمانت اجراهای کلاسیک جبران می‌شود و انقطاع رابطه پیامد ساختاری ندارد. قرارداد رابطه‌ای، در مقابل، بر پیوندی استوار است که ارزش آن فراتر از اجرای یک تعهد منفرد قرار می‌گیرد و گسست آن هزینه‌های اقتصادی، سازمانی و اعتباری قابل توجهی ایجاد می‌کند. تحلیل حقوقی در اینجا ناگزیر از توجه به حفظ تداوم رابطه به‌عنوان یک منفعت مستقل می‌شود (Belley, 1998 : 46).

قرارداد رابطه‌ای همچنین از مفهوم قرارداد کامل متمایز می‌یابد، زیرا دگرترین مدرن فرض امکان تنظیم قراردادی جامع و بی‌نقص را از حیث تجربی و نظری مردود می‌داند. قرارداد کامل بر این پیش‌فرض بنا می‌شود که تمامی فروض آینده قابل شناسایی و قابل تنظیم قراردادی هستند، در حالی که در روابط مستمر، پیچیدگی، عدم قطعیت و محدودیت شناخت انسانی مانع تحقق چنین هدفی می‌شود. قرارداد رابطه‌ای این واقعیت را مبنای تحلیل خود قرار می‌دهد و به‌جای تلاش

برای حذف خلأهای قراردادی، به مدیریت حقوقی آن‌ها از طریق تفسیر، تکمیل و انطباق متوسل می‌شود. بدین‌سان، سکوت یا ابهام قرارداد نه نشانه شکست اراده، بلکه فضایی برای اعمال منطق رابطه‌محور تلقی می‌شود. در همین راستا، لازم است قرارداد رابطه‌ای از قرارداد چارچوب نیز تفکیک شود، زیرا همسان‌انگاری این دو قالب به خلط سطح شکلی و سطح تحلیلی قرارداد منجر می‌شود. قرارداد چارچوب اساساً ابزاری سازمان‌دهنده است که قواعد کلی همکاری آتی را ترسیم می‌کند و انعقاد قراردادهای اجرایی بعدی را تسهیل می‌سازد. با این حال، وجود قرارداد چارچوب لزوماً به معنای پذیرش منطق رابطه‌ای در تفسیر و اجرای تعهدات نیست و می‌تواند همچنان در چارچوبی کاملاً کلاسیک اعمال شود. قرارداد رابطه‌ای، بر خلاف قرارداد چارچوب، نه یک قالب حقوقی خاص، بلکه رویکردی تفسیری و تنظیمی است که می‌تواند بر انواع مختلف قراردادهای بلندمدت اعمال گردد (Fabre-Magnan, 2016:158). نتیجه آنکه قرارداد رابطه‌ای را نمی‌توان در کنار قرارداد کلاسیک یا قرارداد چارچوب به‌عنوان نوعی جدید از قراردادها طبقه‌بندی کرد، بلکه باید آن را الگویی تحلیلی دانست که نحوه فهم، تفسیر و اجرای قراردادهای مستمر را متحول می‌سازد.

2. جایگاه قرارداد رابطه‌ای در حقوق فرانسه

نظریه عمومی قرارداد در حقوق فرانسه پس از اصلاحات بنیادین قانون مدنی نشان می‌دهد که قانون‌گذار بدون شناسایی صریح قرارداد رابطه‌ای به‌عنوان یک نهاد مستقل، منطق حاکم بر آن را در بطن قواعد عمومی قرارداد جذب کرده است. این جذب مفهومی نه از طریق تعریف نوعی جدید از قرارداد، بلکه از طریق بازتعریف کارکرد مفاهیمی چون الزام‌آوری، حسن نیت و تفسیر قرارداد تحقق پیدا می‌کند. بدین ترتیب، قرارداد دیگر صرفاً به‌عنوان تجلی اراده‌ای اولیه فهم نمی‌شود، بلکه به‌مثابه رابطه‌ای حقوقی تحلیل می‌شود که در طول زمان شکل می‌گیرد و تکامل می‌یابد.³ نقش محوری حسن نیت در این تحول از خلال جایگاه ساختاری آن در ماده 1104 قانون مدنی آشکار می‌شود.⁴ حسن نیت در حقوق فرانسه صرفاً تعهدی اخلاقی یا مکمل تلقی نمی‌شود، بلکه معیاری الزام‌آور برای ارزیابی رفتار طرفین در تمامی مراحل چرخه قراردادی محسوب می‌شود. الزام به رعایت حسن نیت در اجرا و تفسیر، قاضی را مجاز می‌سازد که فراتر از وفاداری

³ اراده‌گرایی کلاسیک در حقوق قراردادها بر این پیش‌فرض استوار است که قرارداد، تجلی مستقیم، آگاهانه و معتبر اراده آزاد طرفین محسوب می‌شود و نقش حقوق عمدتاً محدود به شناسایی و حمایت از این اراده است. در این چارچوب، عدالت قراردادی مفهومی درونی و خودبسته تلقی می‌شود که از هم‌پوشانی اراده‌ها و رضایت ظاهری ناشی شده و مداخله قاضی یا قانون‌گذار، تنها در موارد استثنایی همچون فقدان رضایت، اشتباه، اکراه یا تقلب توجیه‌پذیر است. در مقابل، نظریه قرارداد عقلانی با فاصله‌گیری از مطلق‌انگاری اراده، قرارداد را نتیجه کنش متقابل اشخاصی می‌داند که در شرایط اطلاعات ناقص، عدم تقارن قدرت چانه‌زنی و محدودیت‌های شناختی تصمیم‌گیری می‌کنند. از این منظر، رضایت صرفاً یک داده اولیه است و نه معیار نهایی سنجش مشروعیت و کارکرد قرارداد. بر همین اساس، قرارداد عقلانی امکان اعمال کنترل‌های برون‌قراردادی - نظیر تعدیل شروط تحمیلی، تفسیر مبتنی بر رفتار متعارف اشخاص عقلایی و مداخله در فروض عدم تعادل اقتصادی - را نه استثناء، بلکه لازمه تضمین کارایی و انصاف قرارداد می‌داند. بدین ترتیب، تمایز بنیادین این دو رویکرد را باید در گذار از اصالت اراده به‌مثابه حقیقت مطلق قرارداد به عقلانیت قراردادی به‌مثابه معیار تحلیلی عملکرد قرارداد در بستر واقعی روابط اجتماعی و اقتصادی جست‌وجو کرد.

اصلاحات سال ۲۰۱۶ حقوق قراردادهای فرانسه نقطه عطفی در پذیرش رویکرد عقلانی به قرارداد محسوب می‌شود. شناسایی صریح نهادهایی نظیر کنترل شروط ناعادلانه، پیش‌بینی امکان تعدیل قرارداد در صورت تغییر غیرقابل پیش‌بینی اوضاع و احوال و همچنین توجه به تعادل اقتصادی قرارداد، نشان می‌دهد که قانون‌گذار فرانسوی عملاً از حمایت مطلق از رضایت شکلی عبور کرده و بر عقلانیت نتیجه قراردادی تمرکز یافته است. این تحولات مؤید آن است که در حقوق فرانسه معاصر، آزادی قراردادی در چارچوب عقلانیت اقتصادی و انصاف نهادی تفسیر می‌شود، نه به‌عنوان یک اصل رها از هرگونه نظارت محتوایی.

⁴ Article 1104 du code civil : Les contrats doivent être négociés, formés et exécutés de bonne foi. Cette disposition est d'ordre public

صوری به مفاد قراردادی، منطق کلی همکاری و انتظارات مشروع ناشی از رابطه را لحاظ کند. این کارکرد، قرارداد را از مجموعه‌ای بسته از تعهدات به ساختاری باز و قابل انطباق تبدیل می‌کند (Stoffel-Munck, 2004 : 9).

مواد 1105 تا 1111-1 قانون مدنی⁵ نیز هرچند در ظاهر به طبقه‌بندی‌های فنی قرارداد اختصاص دارند، اما در عمق خود حامل نگاهی هستند که با منطق قرارداد رابطه‌ای هم‌راستا عمل می‌کند. شناسایی قراردادهای مستمر در کنار

⁵ Article 1105 : Les contrats, qu'ils aient ou non une dénomination propre, sont soumis à des règles générales, qui sont l'objet du présent sous-titre. Les règles particulières à certains contrats sont établies dans les dispositions propres à chacun d'eux. Les règles générales s'appliquent sous réserve de ces règles particulières. Article 1106 : Le contrat est synallagmatique lorsque les contractants s'obligent réciproquement les uns envers les autres. Il est unilatéral lorsqu'une ou plusieurs personnes s'obligent envers une ou plusieurs autres sans qu'il y ait d'engagement réciproque de celles-ci.

Article 1107 : Le contrat est à titre onéreux lorsque chacune des parties reçoit de l'autre un avantage en contrepartie de celui qu'elle procure. Il est à titre gratuit lorsque l'une des parties procure à l'autre un avantage sans attendre ni recevoir de contrepartie.

Article 1108 : Le contrat est commutatif lorsque chacune des parties s'engage à procurer à l'autre un avantage qui est regardé comme l'équivalent de celui qu'elle reçoit. Il est aléatoire lorsque les parties acceptent de faire dépendre les effets du contrat, quant aux avantages et aux pertes qui en résulteront, d'un événement incertain.

Article 1109 : Le contrat est consensuel lorsqu'il se forme par le seul échange des consentements quel qu'en soit le mode d'expression. Le contrat est solennel lorsque sa validité est subordonnée à des formes déterminées par la loi. Le contrat est réel lorsque sa formation est subordonnée à la remise d'une chose.

Article 1110 : Le contrat de gré à gré est celui dont les stipulations sont négociables entre les parties. Le contrat d'adhésion est celui qui comporte un ensemble de clauses non négociables, déterminées à l'avance par l'une des parties. Conformément aux dispositions du I de l'article 16 de la loi n° 2018-287 du 20 avril 2018, les dispositions de l'article 1110 dans leur rédaction résultant de ladite loi sont applicables aux actes juridiques conclus ou établis à compter de son entrée en vigueur.

Article 1111 : Le contrat cadre est un accord par lequel les parties conviennent des caractéristiques générales de leurs relations contractuelles futures. Des contrats d'application en précisent les modalités d'exécution.

Article 1111-1 : Le contrat à exécution instantanée est celui dont les obligations peuvent s'exécuter en une prestation unique. Le contrat à exécution successive est celui dont les obligations d'au moins une partie s'exécutent en plusieurs prestations échelonnées dans le temps.

ماده 1105 : قراردادهای، خواه دارای عنوان خاص باشند یا نباشند، تابع قواعد عمومی هستند که موضوع این زیرعنوان را تشکیل می‌دهند. قواعد ویژه مربوط به برخی قراردادها در مقررات خاص هر یک از آنها مقرر شده است. قواعد عمومی با رعایت این قواعد خاص اعمال می‌شوند.

ماده 1106 : قرارداد زمانی معوض متقابل (دوطرفه) است که طرفین قرارداد به‌طور متقابل در برابر یکدیگر تعهد پیدا کنند. قرارداد زمانی یک‌جانبه است که یک یا چند شخص در برابر یک یا چند شخص دیگر متعهد شوند، بدون آنکه از سوی طرف مقابل تعهد متقابلی وجود داشته باشد.

ماده 1107 : قرارداد معوض است هنگامی که هر یک از طرفین در برابر منفعتی که به طرف دیگر اعطا می‌کند، از او مزیتی دریافت کند. قرارداد مجانی است هنگامی که یکی از طرفین برای طرف دیگر مزیتی فراهم آورد، بدون آنکه انتظار یا دریافت عوضی در برابر آن داشته باشد.

ماده 1108 : قرارداد معاوضی است هنگامی که هر یک از طرفین متعهد می‌شود برای طرف دیگر مزیتی فراهم کند که معادل آن چیزی تلقی می‌شود که خود دریافت می‌کند. قرارداد احتمالی است هنگامی که طرفین می‌پذیرند آثار قرارداد، از حیث منافع و زیان‌هایی که از آن ناشی می‌شود، به وقوع یک امر نامعلوم وابسته باشد.

ماده 1109 : قرارداد رضایی است هنگامی که صرف تبادل رضایت‌ها، صرف‌نظر از شیوه بیان آن، برای تشکیل قرارداد کافی باشد. قرارداد تشریفاتی است هنگامی که اعتبار آن منوط به رعایت تشریفات خاصی باشد که قانون مقرر کرده است. قرارداد عینی است هنگامی که تشکیل آن منوط به تسلیم یک مال یا شیء باشد.

ماده 1110 : قرارداد توافقی (مذاکره‌ای) قراردادی است که شروط آن میان طرفین قابل مذاکره است. قرارداد الحاقی قراردادی است که شامل مجموعه‌ای از شروط غیرقابل مذاکره است که از پیش توسط یکی از طرفین تعیین شده است. مطابق بند اول ماده 16 قانون شماره 287-2018 مورخ 20 آوریل 2018، مقررات ماده 1110 با اصلاحات ناشی از این قانون، نسبت به اعمال حقوقی که از تاریخ لازم‌الاجرا شدن آن متعقد یا تنظیم شده‌اند قابل اعمال است.

ماده 1111 : قرارداد چارچوب توافقی است که به موجب آن طرفین ویژگی‌های کلی روابط قراردادی آینده خود را تعیین می‌کنند. قراردادهای اجرایی، شیوه‌های اجرای این رابطه را مشخص می‌کنند.

قراردادهای آنی، و تنظیم وضعیت قراردادهای چارچوب و قراردادهای اجرایی، نشان از توجه قانونگذار به تأثیر زمان، تداوم و وابستگی متقابل بر ماهیت تعهدات دارد. این مواد به قاضی این امکان را می‌دهند که نوع رابطه قراردادی را در تحلیل آثار حقوقی آن دخالت دهد. چنین امکانی، پیش‌فرض یکنواخت بودن همه قراردادهای کنار می‌زند. در این بستر، تفسیر قرارداد در حقوق فرانسه از الگویی ثابت خود فاصله می‌گیرد و به فرآیندی کامل تبدیل می‌شود. تفسیر دیگر به بازسازی صرف اراده مشترک در لحظه انعقاد محدود نمی‌ماند، بلکه رفتارهای بعدی، عرف حرفه‌ای و هدف اقتصادی رابطه را نیز در بر می‌گیرد. این رویکرد تفسیری به‌ویژه در قراردادهای مستمر اهمیت می‌یابد، زیرا این دسته از قراردادهای ذاتاً با عدم قطعیت و تغییر شرایط مواجه می‌شوند. تفسیر منعطف ابزار حقوقی مواجهه با این واقعیت تلقی می‌شود. پذیرش ضمنی منطق قرارداد رابطه‌ای در نظریه عمومی قرارداد فرانسه همچنین در نحوه مواجهه با ناقص بودن قرارداد نمایان می‌شود. حقوق فرانسه دیگر سکوت یا ابهام قراردادی را لزوماً نقص اراده فرض نمی‌کند، بلکه آن را نتیجه طبیعی محدودیت پیش‌بینی و پیچیدگی روابط اقتصادی تحلیل می‌کند. در این چارچوب، قواعد مکمل و مداخله تفسیری قاضی نقشی سازنده در حفظ کارکرد قرارداد ایفا می‌کنند. این تحلیل با فرض قرارداد کامل که بر پیش‌بینی همه وضعیت‌های آینده استوار است تعارض پیدا می‌کند. در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که حقوق فرانسه با بازآرایی مفاهیم مرکزی نظریه عمومی قرارداد، زمینه اعمال منطق قرارداد رابطه‌ای را به‌صورت غیرمستقیم فراهم کرده است. این پذیرش ضمنی نه به دگرگونی صوری طبقه‌بندی قراردادهای، بلکه به تحول در شیوه تفسیر و اجرای آن‌ها انجامیده است. از این منظر، قرارداد رابطه‌ای در حقوق فرانسه بیش از آنکه یک برجسب مفهومی باشد، یک منطق تفسیری حاکم بر قراردادهای مستمر تلقی می‌شود (Boismain, 2017:239).

کارکرد منطق قرارداد رابطه‌ای در حقوق فرانسه پیش از هر چیز در نحوه تفسیر قراردادهای بلندمدت و مستمر آشکار می‌شود. در این دسته از قراردادهای، اجرای تعهدات به مجموعه‌ای از رفتارهای متقابل و تدریجی وابسته است که معنا و حدود آن‌ها در طول زمان شکل می‌گیرد. تفسیر قرارداد در چنین روابطی نمی‌تواند به بازسازی اراده اولیه طرفین محدود بماند، زیرا این اراده همواره در افق شرایط اقتصادی و اجتماعی متغیر تحقق پیدا می‌کند. از این رو، تحلیل قضایی ناگزیر به لحاظ ساختار همکاری و هدف اقتصادی رابطه می‌شود. رویه قضایی فرانسه با پذیرش این واقعیت، تفسیر قراردادهای بلندمدت را به فرایندی مرفقی تبدیل کرده است. قاضی در این چارچوب نه تنها به مفاد مکتوب قرارداد، بلکه به رفتارهای پسینی، رویه عملی طرفین و انتظارات مشروعی که در بطن رابطه شکل گرفته توجه می‌کند. این رویکرد تفسیری امکان آن را فراهم می‌سازد که قرارداد به‌عنوان یک نظام هنجاری زنده شناسایی شود، نه مجموعه‌ای ثابت از تعهدات ازپیش تعریف‌شده. بدین‌سان، منطق قرارداد رابطه‌ای به ابزاری برای معنابخشی به سکوت‌ها و ابهامات قراردادی تبدیل می‌شود (Mazeaud, 1993:398).

ماده 1111-1: قرارداد با اجرای فوری قراردادی است که تعهدات آن می‌تواند در قالب یک اجرای واحد انجام شود. قرارداد با اجرای مستمر قراردادی است که تعهدات دست‌کم یکی از طرفین در قالب چند اجرای متوالی در طول زمان انجام می‌گیرد.

کارکرد دوم این منطق در تنظیم اجرای قراردادهای بلندمدت و مهار رفتارهای فرصت طلبانه نمود پیدا می‌کند. در روابطی که بر وابستگی متقابل و سرمایه‌گذاری‌های اختصاصی استوار هستند، اعمال صرف حقوق قراردادی می‌تواند تعادل رابطه را برهم زند و به فروپاشی همکاری منجر شود. حقوق فرانسه با اتکا بر ابزارهای تفسیری و الزامات ناشی از حسن نیت، امکان کنترل اعمال حقوق را در پرتو وفاداری به منطق رابطه فراهم کرده است. این کنترل حقوقی، تداوم رابطه قراردادی را به‌عنوان عنصری قابل حمایت شناسایی می‌کند. کاربرد منطق قرارداد رابطه‌ای در این حوزه به‌ویژه در برخورد با تغییرات پیش‌بینی‌ناپذیر اوضاع اهمیت مضاعف می‌یابد. قراردادهای بلندمدت به دلیل گستردگی زمانی، بیش از سایر قراردادها در معرض تحول شرایط اقتصادی و اجتماعی قرار دارند. حقوق فرانسه با شناسایی امکان بازنگری یا تعدیل اجرای قرارداد در صورت برهم خوردن تعادل اولیه، راهکاری برای جمع میان الزام‌آوری قرارداد و ضرورت انطباق با واقعیت فراهم می‌کند. در این منطق، تعدیل قرارداد نه نفی تعهد، بلکه تداوم عقلانی اجرای آن تلقی می‌شود (Bouthinon-Dumas, 2001: 341).

نظریه عدم پیش‌بینی در این زمینه نقش مکمل ایفا می‌کند و به قاضی اجازه می‌دهد که در شرایط استثنایی، تعادل رابطه را بازسازی کند. این مداخله نه با هدف توزیع مجدد مزایا بر مبنای عدالت انتزاعی، بلکه با هدف حفظ ساختار همکاری مورد نظر طرفین صورت می‌گیرد. چنین تحلیلی با منطق قرارداد رابطه‌ای هماهنگ است، زیرا اولویت را به بقای رابطه و کارکرد اقتصادی آن اعطا می‌کند. به این ترتیب، اجرای قرارداد به فرآیندی انعطاف‌پذیر و قابل تنظیم تبدیل می‌شود. علاوه بر این، منطق قرارداد رابطه‌ای در تنظیم نحوه پایان‌یافتن قراردادهای بلندمدت نیز نقش تعیین‌کننده ایفا می‌کند. در روابط مستقر و طولانی‌مدت، پایان ناگهانی قرارداد می‌تواند موجب ورود خسارات سنگین و اخلال در نظم اقتصادی رابطه شود. حقوق فرانسه با توسعه الزامات مربوط به اطلاع قبلی، رفتار منصفانه و اجتناب از قطع ناگهانی رابطه، خروج از قرارداد را تابع معیارهای مبتنی بر وفاداری به رابطه کرده است. این رویکرد پایان قرارداد را به پدیده‌ای حقوقی و تنظیم‌شده بدل می‌کند. در مجموع، کارکرد قرارداد رابطه‌ای در حقوق فرانسه را باید در پیوند میان تفسیر تحول‌پذیر، تنظیم اجرای تعهدات و حمایت از تداوم روابط بلندمدت تحلیل کرد. این منطق به حقوق قراردادهای امکان می‌دهد که بدون نفی اصول کلاسیک، به پیچیدگی روابط اقتصادی معاصر پاسخ دهد. از این منظر، قرارداد رابطه‌ای نه نهادی مستقل، بلکه ابزاری تحلیلی برای بازتعریف اجرای قراردادهای بلندمدت در حقوق فرانسه تلقی می‌شود (Terré, 2009: 123).

3. امکان‌سنجی منطق قرارداد رابطه‌ای در حقوق ایران

تحلیل ساختار حقوق قراردادهای در نظام حقوقی ایران نشان می‌دهد که اگرچه مفهوم قرارداد رابطه‌ای به‌عنوان یک عنوان نظری صریح در متون قانونی شناسایی نشده است، اما مجموعه‌ای از مبانی هنجاری و تفسیری در این نظام وجود دارد که امکان **کاربرد** منطق حاکم بر این نوع قراردادها را فراهم می‌کند. حقوق ایران قرارداد را صرفاً به‌عنوان توافقی کامل و محدود به الفاظ مندرج در سند تلقی نمی‌کند، بلکه آن را پدیده‌ای می‌فهمد که در بستر عرف، هدف مشترک و رفتار متعارف متعاملین معنا پیدا می‌کند (کریمی و همکاران، 1400: 135). این تلقی، زمینه نظری مناسبی برای درک قرارداد به‌مثابه رابطه‌ای مستمر و در حال تحول ایجاد می‌کند. اصل حسن نیت به‌عنوان نخستین و مهم‌ترین مبنای قابل انطباق، نقش

محوری در این تحلیل ایفا می‌کند. هرچند حسن نیت در حقوق ایران نظام‌مند و تصریح شده ارائه نشده است، اما حضور آن در تفسیر تعهدات، ارزیابی نحوه اجرای قرارداد و سنجش رفتار طرفین انکارناپذیر باقی می‌ماند. حسن نیت در این چارچوب، صرفاً به معنای فقدان سوءنیت ذهنی نیست، بلکه معیاری عینی برای وفاداری به هدف اقتصادی و اجتماعی قرارداد به شمار می‌رود. چنین کارکردی این امکان را فراهم می‌سازد که تعهدات قراردادی در پرتو استمرار رابطه و انتظارات مشروع طرفین تحلیل شود (شهیدی، 1397: 235).

جایگاه عرف در حقوق قراردادی ایران نیز به‌طور مستقیم با منطق قرارداد رابطه‌ای هم‌پوشانی نشان می‌دهد. پذیرش آثار عرفی عقد موجب می‌شود که دامنه تعهدات طرفین فراتر از مفاد صریح قرارداد گسترش یابد. عرف در این معنا نه تنها خلأهای قراردادی را پر می‌کند، بلکه نشان‌دهنده الگوی رفتاری تثبیت‌شده‌ای است که به رابطه قراردادی هویت می‌بخشد. بدین ترتیب، قرارداد از چهارچوب یک توافق لحظه‌ای خارج می‌شود و به رابطه‌ای مبتنی بر رویه و تداوم تبدیل می‌شود. ماده 220 قانون مدنی نقش تقنینی مهمی در تقویت این برداشت ایفا می‌کند (کاتوزیان، 1399: 215). این ماده با شناسایی تعهدات ناشی از عرف و عادت و اقتضای عقد، به‌صراحت امکان تحمیل آثاری را می‌پذیرد که در متن قرارداد پیش‌بینی نشده‌اند. چنین رویکردی با منطق قرارداد رابطه‌ای هماهنگ است، زیرا اجازه می‌دهد تعهدات در طول زمان و در پی تحول رابطه شناسایی و تفسیر شوند. ماده 220 بدین‌سان، بستری قانونی برای شناسایی پیوندهای غیرمکتوب اما مؤثر در روابط بلندمدت فراهم می‌کند (وکلی‌مقدم، 1398: 548).

قاعده لاضرر نیز به‌عنوان یکی از مبانی فقهی مهم، ظرفیت انطباق بالایی با منطق قرارداد رابطه‌ای دارد. در روابط مستمر، اعمال صرف حقوق قراردادی بدون توجه به آثار آن بر تداوم رابطه می‌تواند به ورود ضرر نامتعارف منجر شود. قاعده لاضرر امکان آن را فراهم می‌کند که از چنین نتایجی جلوگیری شود و اعمال حقوق در پرتو ملاحظات رابطه‌ای محدود گردد. این قاعده بدین‌سان، مبنایی برای کنترل رفتارهای فرصت‌طلبانه و حفظ تعادل رابطه قراردادی ایجاد می‌کند. در نهایت، قواعد حاکم بر تفسیر اراده در حقوق ایران نیز با منطق رابطه‌محور قابل جمع است. تفسیر قرارداد در این نظام حقوقی مبتنی بر کشف قصد مشترک و هدف عقلایی طرفین باقی می‌ماند و به معنای لفظی عبارات محدود نمی‌شود. در قراردادهایی که ماهیت مستمر دارند، قصد مشترک اغلب ناظر به ایجاد همکاری پایدار و توزیع معقول ریسک در طول زمان است. تفسیر اراده بر این مبنا، امکان تطبیق تعهدات با واقعیت منعطف رابطه را فراهم می‌کند. در جمع‌بندی می‌توان گفت که حقوق قراردادی ایران، از حیث اصول کلی، قواعد قانونی و مبانی فقهی، واجد ظرفیت‌های لازم برای پذیرش منطق قرارداد رابطه‌ای است. این پذیرش نه در قالب شناسایی یک نهاد مستقل، بلکه در سطح تحلیل تفسیری و تنظیم اجرای قرارداد قابل تحقق باقی می‌ماند. از این منظر، منطق قرارداد رابطه‌ای می‌تواند به‌طور مشروع در حقوق ایران به‌کار گرفته شود (ولی‌پوری و همکاران، 1398: 148).

بررسی ساختار حقوق قراردادی ایران نشان می‌دهد که این نظام حقوقی، علی‌رغم پابندی ظاهری به اصل لزوم قرارداد، از ظرفیت‌های قابل توجهی برای اعمال تفسیر در قراردادهای مستمر برخوردار است. قراردادهای بلندمدت به‌دلیل امتداد زمانی، وابستگی متقابل و تحول بستر اقتصادی، با وضعیتی مواجه می‌شوند که اجرای صرف مفاد اولیه را ناکافی یا

ناکارآمد می‌سازد. این واقعیت تحلیلی، ضرورت بازخوانی تعهدات در پرتو تداوم رابطه را ایجاب می‌کند. تفسیر کامل در این معنا نه انکار الزام‌آوری قرارداد، بلکه شیوه‌ای برای تحقق معقول آن تلقی می‌شود. اجرای قرارداد در حقوق ایران مفهومی فراتر از انجام صوری تعهد را در بر می‌گیرد (جعفری لنگرودی، 1397: 129). تعهد قراردادی باید مطابق عرف، هدف عقد و مقتضیات حسن رفتار اجرا شود. در قراردادهای مستمر، اجرا مستلزم همکاری مستمر، تعدیل رفتار و پرهیز از اعمال خشک حقوق است. تفسیر مترقی به قاضی امکان می‌دهد تا اجرای تعهد را در بستر واقعی رابطه ارزیابی کند. این رویکرد، مفهوم اجرای مناسب را به معیارهای زمانی و رابطه‌ای پیوند می‌دهد. تغییر اوضاع و احوال یکی از مهم‌ترین چالش‌های قراردادهای بلندمدت محسوب می‌شود. حقوق ایران به‌صورت صریح نهاد تعدیل قرارداد را به رسمیت نشناخته است، اما مبانی فقهی و اصول کلی حقوقی امکان واکنش تفسیری به این وضعیت را فراهم می‌کند. ترکیب تحلیل عرفی اجرا، قاعده لاضرر و ملاحظات انصاف، ابزارهایی در اختیار قاضی قرار می‌دهد تا تعهدات را از منظر معقول‌بودن اجرای آن‌ها بازبینی کند. این بازبینی به تعدیل نحوه اجرا بدون نفی اصل تعهد منتهی می‌شود (کاتوزیان، 1398: 230).

وفاداری قراردادی به‌عنوان مفهومی ضمنی اما مؤثر در حقوق ایران، نقش کلیدی در تقویت تفسیر ایفا می‌کند. وفاداری ایجاب می‌کند که طرفین از رفتارهایی که اعتماد متقابل و بنیان رابطه را تضعیف می‌کند خودداری کنند. در روابط مستمر، این وفاداری به معنای پابندی به هدف همکاری و پرهیز از سوءاستفاده از شکاف‌های قراردادی معنا پیدا می‌کند. تفسیر کامل ابزار تحقق این وفاداری در فرآیند قضایی محسوب می‌شود. نقش قاضی در این چارچوب دچار تحول مفهومی می‌شود. قاضی دیگر صرفاً مفسر لفظ قرارداد نیست، بلکه تنظیم‌گر محدود اجرای تعهدات نیز محسوب می‌شود. این نقش بر پایه کشف قصد مشترک، تحلیل عرف حاکم و سنجش آثار عملی اجرای قرارداد شکل می‌گیرد. مداخله قاضی در این حد، با مبانی فقهی دفع ضرر و رعایت عدالت سازگاری پیدا می‌کند. تفسیر منعطف همچنین امکان تمایز میان اعمال حق و سوءاستفاده از حق را در قراردادهای مستمر فراهم می‌سازد. اعمال ظاهراً قانونی یک حق ممکن است در بستر رابطه، کارکردی مخرب داشته باشد. قاضی با اتکا بر منطق رابطه‌ای می‌تواند این اعمال را محدود یا اصلاح کند. این رویکرد، استفاده ابزاری و فرصت‌طلبانه از حقوق قراردادی را مهار می‌کند. در نهایت، ظرفیت تفسیر مترقی در حقوق ایران را باید در هم‌افزایی اصول قانونی، مبانی فقهی و تحلیل عرفی جست‌وجو کرد. این ظرفیت امکان آن را فراهم می‌کند که قراردادهای مستمر نه بر اساس تصویر ثابت اولیه، بلکه بر مبنای روند تحول رابطه تفسیر و اجرا شوند. چنین تفسیری، حقوق ایران را به منطق قرارداد رابطه‌ای نزدیک می‌سازد (صفایی، امامی، 1396: 276).

گذار از رویکرد کلاسیک قرارداد به مثابه یک لحظه به قرارداد به مثابه یک فرآیند مستمر، مستلزم بازخوانی ظرفیت‌های موجود در سیستم حقوقی ایران است؛ چرا که قاضی در مقام تفسیر قراردادهای مستمر، با بن‌بست قانونی مواجه نیست، بلکه با خلاء در متدولوژی تفسیر روبروست. برای عملیاتی‌سازی رویکرد رابطه‌ای، دادرس نباید خود را محدود به اراده لحظه انعقاد کند، بلکه باید با تکیه بر مفهوم حسن‌نیت در اجرا مستفاد از اصل ۴۰ قانون اساسی و مواد ۲۲۰ و ۲۲۵ قانون مدنی، قرارداد را موجودی زنده تلقی نماید که ماهیت آن در طول زمان، توسط رفتار عملی طرفین بازتعریف

می‌شود. در تحلیل عملیاتی، این رویکرد به قاضی اجازه می‌دهد تا در مواجهه با اختلافات ناشی از تغییر شرایط در روابط بلندمدت، از طریق تفسیر تکمیلی، تعهدات ضمنی همکاری و تعدیل را به قرارداد بیفزاید؛ به گونه‌ای که اگر تداوم رابطه به دلیل حوادث پیش‌بینی نشده، یکی از طرفین را در وضعیت اضطراری قرار دهد، قاضی نه با ابزار انحلال که اغلب منجر به ضرر طرفین می‌شود، بلکه با ابزار تعدیل قضایی و تحمیل تعهد به مذاکره مجدد بر پایه عرف تجاری، تعادل رابطه را احیا کند. در واقع، آنچه پیش شرط عملیاتی شدن این نظریه در ایران است، عبور از نگاه قانون‌محور صرف به سمت نگاه رابطه‌محور منعطف است؛ جایی که قاضی با رصد تاریخچه همکاری طرفین، نه تنها متن قرارداد، بلکه روح همکاری حاکم بر آن را به عنوان منبع استنباط حق و تکلیف در نظر می‌گیرد. بدین ترتیب، حقوق ایران با تکیه بر اصول کلی، از مرحله شناسایی قرارداد رابطه‌ای به مرحله کاربست قضایی فعالانه ارتقا می‌یابد (هراتی، میرشکاری، 1401: 183).

4. تحلیل تطبیقی و الگوی پیشنهادی

تحلیل تطبیقی حقوق فرانسه و ایران در زمینه قرارداد رابطه‌ای نشان می‌دهد که تفاوت بنیادین دو نظام نه در هدف تنظیم روابط مستمر، بلکه در شیوه‌های نهادی و ابزارهای حقوقی تحقق این هدف بروز می‌کند. حقوق فرانسه به تدریج منطق رابطه‌ای را در قالب اصول عام و راهکارهای مشخص تفسیری و اجرایی جذب کرده است. حقوق ایران همان منطق را بدون تصریح نظری مستقل و از طریق قواعد عام و سنتی اعمال می‌کند. این تفاوت شکلی، مانع از نزدیکی نتایج عملی دو نظام باقی نمی‌ماند. در عرصه تفسیر قرارداد، حقوق فرانسه با فاصله‌گیری از خوانش صرفاً لفظ‌محور، به تحلیل قرارداد در بستر اقتصادی و رابطه‌ای آن گرایش پیدا می‌کند. تفسیر در این نظام به گونه‌ای سامان می‌یابد که رفتارهای لاحق، هدف مشترک همکاری و کارکرد اقتصادی رابطه در نظر گرفته می‌شود. حقوق ایران نیز تفسیر را محدود به الفاظ قرارداد نمی‌داند و کشف قصد مشترک، عرف و مقتضای عقد را مبنای تحلیل قرار می‌دهد. بدین ترتیب، تفسیر در هر دو نظام ابزاری برای انطباق تعهد با واقعیت رابطه تلقی می‌شود (Laithier, 2006:1009).

اصل حسن نیت مهم‌ترین نقطه همگرایی کارکردی میان دو نظام محسوب می‌شود. در حقوق فرانسه، حسن نیت جایگاه صریح و گسترده‌ای در تفسیر و اجرای قرارداد پیدا کرده است. در حقوق ایران، هرچند حسن نیت به صورت نهادی مستقل مفهوم‌پردازی نشده است، اما در ارزیابی نحوه اجرای تعهد و تشخیص رفتار منصفانه حضور مؤثر دارد. در هر دو نظام، حسن نیت کارکرد تنظیم‌کننده رابطه و مهار رفتارهای فرصت‌طلبانه را ایفا می‌کند. تفاوت نهادی دو نظام در حوزه تعدیل قرارداد آشکارتر می‌شود. حقوق فرانسه امکان تعدیل آثار قرارداد در شرایط خاص را به عنوان ابزاری برای حفظ تعادل رابطه می‌پذیرد. حقوق ایران به صورت ظاهری بر اصل لزوم پایبند باقی می‌ماند و از مداخله مستقیم در مفاد قرارداد پرهیز می‌کند. با این حال، حقوق ایران از طریق تفسیر نحوه اجرا، اعمال قواعد فقهی و ملاحظات عرفی، امکان تعدیل غیرمستقیم آثار قرارداد را فراهم می‌سازد.

استمرار رابطه در هر دو نظام به عنوان ارزش ضمنی قراردادهای مستمر مورد توجه قرار می‌گیرد. در حقوق فرانسه، قطع ناگهانی یا اعمال خشک حقوق قراردادی در روابط پایدار با محدودیت مواجه می‌شود. در حقوق ایران نیز اعمال حقوقی

که به فروپاشی ناموجه رابطه منتهی شود، در پرتو قواعدی مانند لاضرر و سوءاستفاده از حق قابل کنترل باقی می ماند. در نتیجه، تداوم رابطه اقتصادی در هر دو نظام مورد حمایت حقوقی قرار می گیرد. نقش قاضی در تحقق منطق قرارداد رابطه ای در دو نظام تفاوت هایی نشان می دهد. قاضی در حقوق فرانسه مشروعیت بیشتری برای تنظیم آثار اجرای قرارداد در چارچوب اصول کلی دارا است. قاضی در حقوق ایران با احتیاط بیشتری مداخله می کند و ابزار اصلی او تفسیر و تنظیم شیوه اجرا باقی می ماند. با وجود این تفاوت، کارکرد نهایی مداخله قضایی در هر دو نظام حفظ تعادل و منطق همکاری است. در جمع بندی تطبیقی می توان گفت که حقوق فرانسه و ایران، علی رغم تفاوت در سطح تصریح نهادی، به اشتراک کارکردی قابل توجهی در مواجهه با قراردادهای مستمر دست یافته اند. حقوق فرانسه منطق قرارداد رابطه ای را به صورت نسبی نهادمند می سازد. حقوق ایران همان منطق را در سطح تفسیری و غیرمستقیم اعمال می کند. این هم گرایی کارکردی مبنای مناسبی برای پذیرش تحلیلی قرارداد رابطه ای در حقوق ایران فراهم می آورد (Fabre-Magnan, 2016:178). تحلیل نهایی نشان می دهد که منطق قرارداد رابطه ای در حقوق ایران نه در سطح نهادسازی، بلکه در سطح تفسیر قراردادهای مستمر قابلیت استقرار دارد. ساختار حقوقی ایران بر اصل لزوم و ثبات قرارداد استوار شده است و شناسایی یک نهاد مستقل می تواند این تعادل سستی را مخدوش کند. در مقابل، بهره گیری از منطق رابطه ای به عنوان ابزار تفسیری با قواعد موجود سازگاری نشان می دهد. این رویکرد امکان انطباق قرارداد با واقعیت مترقی را بدون تغییر چارچوب تقنینی فراهم می کند.

قراردادهای مستمر در حقوق ایران به گونه ای منعقد می شوند که اجرای آن ها به زمان، همکاری و اعتماد وابسته باقی می ماند. تفسیر اولیه تعهدات، در چنین روابطی، قادر به پاسخ گویی به تحولات اقتصادی و عملی رابطه نیست. قرارداد رابطه ای به مثابه ابزار تفسیری، این امکان را ایجاد می کند که تعهدات در بستر استمرار رابطه بازخوانی شوند. این بازخوانی به کشف معنای واقعی التزام قراردادی منتهی می شود. در این چارچوب، حسن نیت نقش محوری در هدایت فرآیند تفسیر ایفا می کند. حسن نیت معیار سنجش رفتار طرفین در طول رابطه قراردادی تلقی می شود. قاضی با اتکا بر این معیار، می تواند رفتار وفادارانه را از رفتار فرصت طلبانه تفکیک کند. این تفکیک، اعمال حقوق قراردادی را به سمت حفظ اعتماد متقابل هدایت می کند. عرف و رویه اجرایی نیز در این مدل تفسیری جایگاهی اساسی پیدا می کند. قراردادهای مستمر معمولاً در طول زمان با مجموعه ای از رویه های تثبیت شده همراه می شوند که در متن اولیه انعکاس نیافته اند. تفسیر رابطه محور، این رویه ها را بخشی از محتوای قراردادی تلقی می کند. بدین ترتیب، تعهدات قراردادی با رفتار واقعی طرفین هم راستا می شود.

در کنار قراردادهای تجاری مستمر، می توان در سطح تحلیلی به برخی روابط حقوقی دیگر نیز توجه کرد که ماهیت آن ها بر استمرار، همکاری و اعتماد متقابل استوار است. نکاح از جمله این روابط است که هرچند در حقوق ایران در زمره نهادهای احوال شخصیه قرار می گیرد و از حیث مبانی و آثار با قراردادهای تجاری تفاوت های اساسی دارد، اما از منظر ساختار رابطه، واجد ویژگی هایی است که آن را به نمونه ای از روابط حقوقی بلندمدت نزدیک می سازد. در نکاح، بسیاری از انتظارات و تعهدات طرفین فراتر از مفاد صریح عقدنامه و در بستر زندگی مشترک شکل می گیرد و تحقق

آن‌ها وابسته به همکاری، حسن معاشرت، معاضدت و اعتماد متقابل است. از این حیث، فهم و تفسیر تعهدات ناشی از نکاح نیز غالباً در چارچوب یک رابطه مستمر صورت می‌گیرد و صرف اتکا به قرائت اولیه مفاد عقد، برای درک کامل حقوق و تکالیف طرفین کفایت نمی‌کند. رویه قضایی و عملی نیز مؤید همین واقعیت است که در روابط بلندمدت، ارزیابی تعهدات صرفاً بر مبنای متن اولیه رابطه انجام نمی‌شود، بلکه رفتار و عملکرد طرفین در طول زمان نقش تعیین‌کننده‌ای در تفسیر آن دارد. در دعاوی خانوادگی، دادگاه‌ها در بررسی موضوعاتی مانند سوء معاشرت، ترک انفاق یا تحقق عسر و حرج، معمولاً مجموعه رفتارهای مستمر زوجین و کیفیت تعامل آن‌ها در طول زندگی مشترک را مورد توجه قرار می‌دهند (محمودی، مظفری، 1404: 112). این شیوه ارزیابی نشان می‌دهد که قاضی برای تشخیص نقض یا اجرای تعهدات، به تاریخچه رابطه و نحوه شکل‌گیری انتظارات متقابل میان طرفین توجه می‌کند. چنین رویکردی، هرچند در چارچوب خاص نهاد نکاح اعمال می‌شود، بیانگر آن است که حقوق ایران در عمل با نوعی قرائت رابطه‌محور از تعهدات در روابط مستمر آشناست؛ قرائتی که می‌تواند در تحلیل قراردادهای تجاری بلندمدت نیز الهام‌بخش باشد (عباسی، رضاپور، 1404: 321).

ابزار تفسیری قرارداد رابطه‌ای همچنین امکان واکنش حقوقی به تغییر اوضاع و احوال را فراهم می‌سازد. بدون توسل به تغییر مفاد الزام‌آور قرارداد، قاضی می‌تواند شیوه اجرای تعهد را در پرتو شرایط جدید ارزیابی کند. این ارزیابی از تحمیل زیان نامتعارف جلوگیری می‌کند. در عین حال، اصل لزوم و اعتبار قرارداد حفظ می‌شود. نقش قاضی در این الگو به تنظیم تفسیر و اجرای قرارداد محدود باقی می‌ماند. قاضی نه جایگزین اراده طرفین می‌شود و نه تعهد جدیدی خلق می‌کند. مداخله قضایی صرفاً ناظر بر تبیین معنای تعهد در بستر رابطه مستمر باقی می‌ماند. این محدودیت، امنیت حقوقی را تضمین می‌کند. از منظر کاربردی، این رویکرد تفسیری می‌تواند به عنوان چارچوب عملی برای رسیدگی قضایی به اختلافات ناشی از قراردادهای بلندمدت به کار گرفته شود. تشخیص ماهیت مستمر رابطه، تحلیل حسن نیت، بررسی عرف اجرایی و ارزیابی آثار عملی اجرای تعهد مراحل اصلی این چارچوب را تشکیل می‌دهد. این روش تحلیل، تصمیم‌گیری قضایی را از رویکرد صلب به رویکردی واقع‌گرایانه سوق می‌دهد. در جمع‌بندی می‌توان گفت که قرارداد رابطه‌ای در حقوق ایران بهترین کارکرد خود را به عنوان ابزار تفسیری قراردادهای مستمر نشان می‌دهد. این ابزار بدون شناسایی نهاد مستقل، امکان تحقق عدالت قراردادی، حفظ تداوم رابطه و انطباق اجرا با شرایط متغیر را فراهم می‌سازد. بدین سان، منطبق با ساختار حقوق ایران قابل جمع باقی می‌ماند.

نتیجه و راهکارها

یافته‌های این پژوهش آشکار ساخت که مسئله اصلی قرارداد رابطه‌ای نه شناسایی یک قالب قراردادی نوین، بلکه بازاندیشی در منطق تحلیل تعهدات ناشی از قراردادهای مستمر محسوب می‌شود. قراردادهای بلندمدت به سبب استمرار زمانی، عدم قطعیت‌های آینده و وابستگی متقابل عملکرد طرفین، از منطق پیش‌بینی کامل و بسته تعهد فاصله می‌گیرند. این ویژگی ماهوی موجب می‌شود که اراده مشترک طرفین صرفاً در لحظه انعقاد متجلی نشود، بلکه در طول اجرای رابطه و از خلال رفتارهای متقابل بازتولید شود. در نتیجه، فهم تعهد قراردادی بدون توجه به سیر رابطه، اهداف همکاری

و انتظارات تثبیت شده، به خوانشی ناقص از قرارداد منتهی می شود. این تحلیل نشان می دهد که قرارداد رابطه ای بیش از آنکه دلالت بر نوع خاصی از قرارداد داشته باشد، بیانگر یک پارادایم تفسیری در فهم تعهدات مستمر باقی می ماند. بررسی تطبیقی حقوق فرانسه و ایران نشان داد که هر دو نظام، علی رغم تفاوت در بیان تقنینی و تکنیک های نهادی، به نتیجه ای کارکردی مشابه دست یافته اند. حقوق فرانسه با تصریح بیشتر به اصول کلی و اعطای نقش فعال تر به تفسیر غایی و مداخله محدود قضایی، امکان انطباق اجرای قرارداد با روند تحول رابطه را فراهم می سازد. حقوق ایران، در عین پایبندی به اصل لزوم و پرهیز از مداخله صریح در مفاد قرارداد، از طریق ابزارهایی همچون کشف قصد مشترک، عرف، حسن نیت و منع اضرار، ظرفیت تفسیر متری را حفظ می کند. این هم گرایی عملی نشان می دهد که منطق رابطه ای در حقوق ایران به صورت ضمنی و غیرنهادی حضور دارد. بدین ترتیب، یافته های پژوهش تأیید می کند که قرارداد رابطه ای را باید به عنوان منطق تحلیلی مشترک در پس زمینه هر دو نظام، و نه به عنوان نهادی مستقل، شناسایی و تبیین کرد.

تحلیل نهایی نشان می دهد که مسئله قرارداد رابطه ای در حقوق ایران را نباید به صورت پرسش از جواز یا عدم جواز ورود نهاد جدید فهم کرد، بلکه باید آن را به عنوان پرسش از حدود و ابزارهای تفسیر تعهدات مستمر صورت بندی کرد. حقوق قراردادهای ایران از حیث مفهومی بر محور ثبات، لزوم و پیش بینی تعهد استوار شده است و هرگونه مداخله ساختارشکن در این منظومه می تواند انسجام نظری آن را متزلزل سازد. با وجود این، مطالعه تطبیقی نشان داد که ثبات حقوقی لزوماً به معنای عدم تحول تفسیری باقی نمی ماند. قواعدی که به ظاهر خنثی و عمومی تلقی می شوند، در فرآیند اجرا واجد ظرفیتی کامل می شوند و امکان بازخوانی تعهد را در بستر استمرار رابطه فراهم می کنند. بدین معنا، قرارداد در تحلیل نهایی نه یک واقعه دفعی، بلکه فرآیندی هنجاری تلقی می شود که معنا و حدود آن در تعامل مستمر طرفین و شرایط اجرای آن شکل می گیرد. این برداشت اجازه می دهد که منطق رابطه ای بدون تقابل با اصل لزوم، در دل تفسیر اراده مشترک استقرار یابد. بر این مبنا، الگوی پیشنهادی پژوهش بر محدودسازی آگاهانه نقش قاضی و در عین حال تعمیق کیفیت تحلیل او استوار می شود. قاضی در این چارچوب مأمور بازنویسی قرارداد یا اصلاح توازن اقتصادی آن تلقی نمی شود، بلکه وظیفه می یابد تعهدات را در پرتو هدف مشترک، منطق همکاری و انتظارات متقابل تثبیت شده تفسیر کند. این شیوه تفسیر، امکان مداخله قضایی را از سطح تغییر ارادی مفاد به سطح کشف معنای تعهد انتقال می دهد. نتیجه آن است که سازگاری قرارداد با تحولات پیش بینی ناپذیر، نه پیامد نقض اصل لزوم، بلکه ثمره تفسیر دقیق همان اصل محسوب می شود. بدین ترتیب، قرارداد رابطه ای در حقوق ایران به عنوان الگوی تفسیری می تواند امنیت حقوقی را هم زمان با حفظ روند تحول روابط اقتصادی تضمین کند و از طریق مهار فرصت طلبی و تقویت وفاداری قراردادی، کارکرد حل و فصل اختلافات را ارتقا دهد.

منابع

منابع فارسی

1. اسدزاده، سکینه؛ کریمی، عباس؛ نعم، مختار (1400)، «بررسی تطبیقی وضعیت حقوقی گروه‌های قراردادی در حقوق ایران و فرانسه»، *دوفصلنامه حقوق تطبیقی*، دوره 8، شماره 2، صص 121-140
2. کاتوزیان، ناصر (1399)، *قواعد عمومی قراردادها*، جلد سوم: آثار قرارداد، چاپ یازدهم، تهران، شرکت سهامی انتشار
3. کاتوزیان، ناصر (1398)، *نظریه عمومی تعهدات*، چاپ دهم، تهران، شرکت سهامی انتشار
4. شهیدی، مهدی (1397)، *تشکیل قراردادها و تعهدات*، چاپ پنجم، تهران، مجد
5. صفایی، سیدحسین؛ امامی، اسدالله (1396)، *حقوق مدنی: تعهدات*، چاپ هشتم، تهران، نشر میزان
6. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (1397)، *ترمینولوژی حقوق*، چاپ بیست‌وششم، تهران، گنج دانش
7. وکیلی‌مقدم، محمدحسین (1398)، «مفهوم و مبانی قرارداد خودالزام‌گر و جایگاه آن در حقوق قراردادها»، *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی*، دوره 49، شماره 3، صص 543-559
8. اسدزاده، سکینه؛ کریمی، عباس؛ نعم، مختار (1400)، «بررسی تطبیقی وضعیت حقوقی گروه‌های قراردادی در حقوق ایران و فرانسه»، *دوفصلنامه حقوق تطبیقی*، دوره 8، شماره 2، صص 121-140
9. وکیلی‌مقدم، محمدحسین (1401)، «مبانی و اصول کلی قراردادهای مستمر در مطالعه تطبیقی فقه اسلامی»، *مطالعات تطبیقی حقوق اسلام و غرب*، دوره 34، شماره 4، صص 303-330
10. ولی‌پوری، حمید؛ موسوی، احسان؛ احمدی، فاطمه (1398)، «شرط تضمین در عقد ودیعه و تأثیر اعتماد قراردادی بر تعهدات طرفین»، *فصلنامه پژوهش‌های حقوق خصوصی و کیفری*، دوره 15، شماره 42، صص 135-154
11. عباسی، آمنه؛ رضاپور، داریوش (1404)، «فراتحلیل عوامل مرتبط با تغییر ارزش‌های خانوادگی»، *نشریه تداوم و تغییر اجتماعی*، 2، صص 311-348
12. محمودی، مسعود؛ مظفری، مصطفی (1399)، «امکان سنجی درخواست طلاق زوجه به علت ازدواج مجدد زوج با نگاهی نقادانه به رأی وحدت رویه»، *فصلنامه رأی*، 33، صص 107-124
13. هراتی، مصطفی، میرشکاری، عباس (1401)، *تحلیلی بر نظریه عدم پیش‌بینی در حقوق نوین فرانسه و جایگاه آن در حقوق ایران*، مطالعات حقوقی خصوصی، 52، صص 190-171
14. شهیدی، مهدی (1397)، *تشکیل قراردادها و تعهدات*، چاپ پنجم، تهران، مجد
15. صفایی، سیدحسین؛ امامی، اسدالله (1396)، *حقوق مدنی: تعهدات*، چاپ هشتم، تهران، نشر میزان
16. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (1397)، *ترمینولوژی حقوق*، چاپ بیست‌وششم، تهران، گنج دانش

منابع فرانسه

17. laithier, Yves-Marie (2006), « À propos de la réception du contrat relationnel en droit français », *Recueil Dalloz*, n° 32, pp 1003-1010

18. bouthinon-Dumas, Hugues (2001), «Les contrats relationnels et la théorie de l'imprévision», *Revue internationale de droit économique*, Tome XV, n° 3, pp 339–373
19. belley, Jean-Guy (1998), «Le contrat relationnel : nature, structure et portée normative», *Revue de droit*, Volume 33, numéro spécial, pp 45–78
20. mandard, Vincent (2010), «Les contrats relationnels : entre durée, incomplétude et adaptation», *Revue des contrats*, n° 2, pp 215–246
21. serré, François (2009), «L'évolution de la force obligatoire du contrat», *Archives de philosophie du droit*, Tome 53, pp 113–132
22. stoffel-Munck, Philippe (2004), «La révision du contrat pour imprévision : évolution jurisprudentielle et perspectives», *Revue trimestrielle de droit civil*, pp 1–25
23. boismain, Corinne (2017), *Les contrats relationnels*, Paris, LGDJ
24. terré, François; Simler, Philippe; Lequette, Yves (2019), *Droit civil – Les obligations*, Paris, Dalloz
25. ghestin, Jacques (2001), *La force obligatoire du contrat*, Paris, LGDJ
26. fabre-Magnan, Muriel (2016), *Les obligations* Paris, PUF
27. mandard, Vincent (2009), *Les contrats relationnels : contribution à l'étude des contrats de longue durée*, Thèse de doctorat en droit privé, Université Paris I Panthéon-Sorbonne.
28. boismain, Corinne (2004), *Les contrats relationnels*, Thèse de doctorat en droit privé, Université d'Aix-Marseille III.
29. mazeaud, Denis (1993), *La solidarité contractuelle*, Thèse de doctorat en droit privé, Université Paris II Panthéon-Assas.
30. chazal, Jean-Pascal (2000), *La durée du contrat*, Thèse de doctorat en droit privé, Université Paris II Panthéon-Assas.
31. aubert, François-Xavier (1998), *L'adaptation du contrat*, Thèse de doctorat en droit privé, Université Paris I Panthéon-Sorbonne

References

32. Abbasi, Ameneh; Rezapour, Dariush (1404), “A Meta-Analysis of Factors Related to Changes in Family Values,” *Journal of Social Continuity and Social Change*, Vol. 2, pp. 311–348, (in Persian)
33. Asadzadeh, Sakineh; Karimi, Abbas; Na'am, Mokhtar (1400), “A Comparative Study of the Legal Status of Contractual Groups in Iranian and French Law,” *Comparative Law Biannual*, Vol. 8, No. 2, pp. 121–140, (in Persian)
34. Asadzadeh, Sakineh; Karimi, Abbas; Na'am, Mokhtar (1400), “A Comparative Study of the Legal Status of Contractual Groups in Iranian and French Law,” *Comparative Law Biannual*, Vol. 8, No. 2, pp. 121–140, (in Persian)

35. Aubert, François-Xavier (1998), *L'adaptation du contrat [Adaptation of the Contract]*, Doctoral Thesis in Private Law, Université Paris I Panthéon-Sorbonne, (in French)
36. Belley, Jean-Guy (1998), "Le contrat relationnel : nature, structure et portée normative" [Relational Contract: Nature, Structure, and Normative Scope], *Revue de droit*, Vol. 33, Special Issue, pp. 45–78, (in French)
37. Boismain, Corinne (2004), *Les contrats relationnels [Relational Contracts]*, Doctoral Thesis in Private Law, Université d'Aix-Marseille III, (in French)
38. Boismain, Corinne (2017), *Les contrats relationnels [Relational Contracts]*, Paris, LGDJ, (in French)
39. Bouthinon-Dumas, Hugues (2001), "Les contrats relationnels et la théorie de l'imprévision" [Relational Contracts and the Theory of Unforeseeability], *Revue internationale de droit économique*, Vol. XV, No. 3, pp. 339–373, (in French)
40. Chazal, Jean-Pascal (2000), *La durée du contrat [The Duration of the Contract]*, Doctoral Thesis in Private Law, Université Paris II Panthéon-Assas, (in French)
41. Fabre-Magnan, Muriel (2016), *Les obligations [Obligations]*, Paris, PUF, (in French)
42. Ghestin, Jacques (2001), *La force obligatoire du contrat [The Binding Force of the Contract]*, Paris, LGDJ, (in French)
43. Herati, Mostafa; Mirshikari, Abbas (1401), "An Analysis of the Theory of Unforeseeability in Modern French Law and Its Position in Iranian Law," *Private Law Studies*, Vol. 52, pp. 171–190, (in Persian)
44. Jafari Langroudi, Mohammad Jafar (1397), *Legal Terminology*, 26th ed., Tehran, Ganj-e Danesh, (in Persian)
45. Katouzian, Nasser (1398), *General Theory of Obligations*, 10th ed., Tehran, Sherkat-e Sahami-ye Enteshar, (in Persian)
46. Katouzian, Nasser (1399), *General Rules of Contracts*, Vol. 3: Effects of Contract, 11th ed., Tehran, Sherkat-e Sahami-ye Enteshar, (in Persian)
47. Laithier, Yves-Marie (2006), "À propos de la réception du contrat relationnel en droit français" [On the Reception of the Relational Contract in French Law], *Recueil Dalloz*, No. 32, pp. 1003–1010, (in French)
48. Mahmoudi, Masoud; Mozaffari, Mostafa (1399), "The Feasibility of a Wife's Petition for Divorce Due to the Husband's Remarriage with a Critical View of the Unifying Judgment," *Ra'y Quarterly*, No. 33, pp. 107–124, (in Persian)
49. Mandard, Vincent (2009), *Les contrats relationnels : contribution à l'étude des contrats de longue durée [Relational Contracts: Contribution to the Study of Long-Term Contracts]*, Doctoral Thesis in Private Law, Université Paris I Panthéon-Sorbonne, (in French)
50. Mandard, Vincent (2010), "Les contrats relationnels : entre durée, incomplétude et adaptation" [Relational Contracts: Between Duration, Incompleteness and Adaptation], *Revue des contrats*, No. 2, pp. 215–246, (in French)
51. Mazeaud, Denis (1993), *La solidarité contractuelle [Contractual Solidarity]*, Doctoral Thesis in Private Law, Université Paris II Panthéon-Assas, (in French)

52. Safai, Seyyed Hossein; Emami, Asadollah (1396), *Civil Law: Obligations*, 8th ed., Tehran, Mizan, (in Persian)
53. Serre, François (2009), “L’évolution de la force obligatoire du contrat” [The Evolution of the Binding Force of the Contract], *Archives de philosophie du droit*, Vol. 53, pp. 113–132, (in French)
54. Shahidi, Mahdi (1397), *Formation of Contracts and Obligations*, 5th ed., Tehran, Majd, (in Persian)
55. Stoffel-Munck, Philippe (2004), “La révision du contrat pour imprévision : évolution jurisprudentielle et perspectives” [Revision of the Contract for Unforeseeability: Jurisprudential Developments and Perspectives], *Revue trimestrielle de droit civil*, pp. 1–25, (in French)
56. Terré, François; Simler, Philippe; Lequette, Yves (2019), *Droit civil – Les obligations* [Civil Law – Obligations], Paris, Dalloz, (in French)
57. Vakili-Moghaddam, Mohammad Hossein (1398), “The Concept and Foundations of the Self-Enforcing Contract and Its Place in Contract Law,” *Quarterly Journal of Private Law Studies*, Vol. 49, No. 3, pp. 543–559, (in Persian)
58. Vakili-Moghaddam, Mohammad Hossein (1401), “The Foundations and General Principles of Continuous Contracts in a Comparative Study of Islamic Jurisprudence,” *Comparative Studies of Islamic and Western Law*, Vol. 34, No. 4, pp. 303–330, (in Persian)
59. Valipouri, Hamid; Mousavi, Ehsan; Ahmadi, Fatemeh (1398), “The Guarantee Clause in the Contract of Deposit and the Effect of Contractual Trust on the Obligations of the Parties,” *Quarterly Journal of Private and Criminal Law Research*, Vol. 15, No. 42, pp. 135–154, (in Persian)